

لیندا زاگزبسکی

فلسفہ دین

درآمدی تاریخی

شہاب الدین عباسی



بنگاه ترجمہ و نشر
کتاب پارسہ

فهرست

مقدمه	۱۱
پیشگفتار مترجم	۱۵
فصل اول: رویکرد فلسفی به دین	۲۹
فصل دوم: برهان‌های کلاسیک در اثبات وجود خدا	۷۱
فصل سوم: رویکردهای عمل‌محور و ایمان‌گرا به اعتقاد دینی	۱۲۱
فصل چهارم: خدا چیست یا کیست؟	۱۵۹
فصل پنجم: تقدیر، آزادی، و پیش‌آگاهی	۱۹۹
فصل ششم: دین و اخلاق	۲۳۷
فصل هفتم: مسئله شر	۲۷۳
فصل هشتم: مرگ و زندگی پس از مرگ	۳۱۷
فصل نهم: مسئله گوناگونی دینی	۳۵۷
فصل دهم: ایمان، عقل، و اخلاق اعتقاد	۳۹۷
منابع	۴۳۷
نمایه	۴۴۹

فصل اول رویکرد فلسفی به دین

۱-۱ رابطه میان دین و فلسفه

دین از همان زمان که انسان‌ها بر روی زمین بوده‌اند، وجود داشته است. فلسفه یک جریان بعدی است، و فلسفه دین باز بعدتر از این ظاهر شد. هیچ فلسفه دینی وجود نمی‌داشت اگر فلسفه متمایز از دین نبود و اگر فلسفه نقش سنجشگر همه شیوه عمل‌های عمده انسانی، از جمله شیوه عمل دین را ایفا نمی‌کرد. این شرایط هرگز در مشرق زمین وجود نداشته است، جایی که فلسفه‌ها و دین‌ها آن‌طور که در دنیای غرب چنین است از هم جدا نبوده‌اند، و حتی در غرب هم تا همین دویست سیصد سال اخیر، فیلسوفان به شکل بی‌پروایی نقش سنجشگر دینی را برعهده نگرفته بوده‌اند. این فصل، شرحی کلی به دست می‌دهد از منشأ دین و فلسفه و شرایط تاریخی‌ای که به بسط و گسترش حوزه‌ای که اکنون به فلسفه دین معروف است، منتهی شد. خوشبختانه، نقش سنجشگری شیوه عمل‌های انسانی

شامل خود فلسفه هم می‌شود، و فلسفه گاه روش‌ها و حد و مرزهای خودش را به دقت بررسی می‌کند. ما در این کتاب عمدتاً به کندوکاو در پرسش‌هایی که در فلسفه دین مطرح شده‌اند می‌پردازیم، ولی گاهی هم به دورنماهای فلسفه و روش‌های آن نگاهی می‌اندازیم چون بعضی پاسخ‌های مربوط به براهین فلسفی در باب دین، سنجشگری‌هایی‌اند درباره روش‌های به کار رفته.

۱-۱-۱ منشأ دین

دین احتمالاً امری جهانی است به همان نحو که اخلاق، هنر، و موسیقی اموری جهانی‌اند، و مانند این شیوه عمل‌های دیگر، تردید است که بتوان آن را به نحوی دقیق تعریف کرد. خوشبختانه، این موضوع اهمیتی ندارد. همه ما چیزهای زیادی درباره اخلاق می‌دانیم، و خیلی از ما چیزهای زیادی درباره هنر می‌دانیم، ولی عده کمی هستند که می‌کوشند یکی از این‌ها را تعریف کنند، احتمالاً به دلیل این که خوب می‌دانند در این کار راه به جایی نخواهند برد. در هر حال، نیاز به تعریف فقط در موقعیت‌های خاصی پیش می‌آید. برای مثال، هنگامی که دادگاه عالی آمریکا حکم داد که چیزی هرزه‌نگارانه است فقط اگر عاری از ارزش هنری باشد، نمی‌شد آن حکم را بدون راه و روشی در تعیین این که چه چیزی ارزش هنری دارد و چه چیزی ارزش هنری ندارد، به کار بست. ^۱ ولی بیشتر وقت‌ها، بدون توانایی ترسیم خط فاصل دقیقی میان هنر و ناهنر، می‌توانیم مطالعه هنری کنیم، از هنر لذت ببریم، و حتی هنر تولید کنیم. در مورد دین هم در همین موقعیت هستیم. ما مجبور نیستیم وقت زیادی صرف تلاش برای تعریف دین کنیم، طوری که این امکان برایمان فراهم می‌شود به رشته‌ای از پرسش‌هایی که حد و مرزهای دین را مشخص می‌کنند

پاسخ دهیم، مانند این پرسش‌ها که چه چیزی یک آیین را از یک دین متمایز می‌کند؟ آیا مارکسیسم یک دین است؟ اگر همسایه‌ام، هریت، چیزی به اسم هریت‌تیسیم ابداع کند، شیوه‌عملی که فقط یک پیرو دارد، آیا می‌توان آن را یک دین به حساب آورد؟ ما همه با بعضی از نمونه‌های نابخردانه‌ی دین آشنا هستیم، و لازم است راجع به موارد دشوار فقط در موقعیت‌هایی نگران شویم که به ندرت در پژوهش فلسفی درباره‌ی دین پیش می‌آید. به همین دلیل شرحی اجمالی از دین باید کافی باشد.

من با این سخن شروع می‌کنم که دین یک شیوه‌عمل انسانی پیچیده است که عواطف، اعمال، و اعتقادات متمایزی را درگیر می‌کند. در این تردید است که هیچ اعتقاد مشترکی در میان همه‌ی دین‌ها وجود داشته باشد، اما همه‌ی دین‌ها حس و حالی از امر مقدس را بیان می‌کنند و پرورش می‌دهند. من بر این باورم که امر مقدس غیر قابل تعریف است به همان دلیل که امور دوست‌داشتنی، تحسین‌برانگیز، هیبتناک، ترس‌آور، و آزاردهنده غیر قابل تعریف‌اند. در هر مورد می‌توانیم بعضی از جنبه‌های توصیفی آن مورد را بشناسیم، ولی واقعاً آن را نمی‌فهمیم مگر این که حس و عاطفه‌ی ویژه‌ی همراه با آن را داشته باشیم. من فکر می‌کنم که برای فهمیدن امور دوست‌داشتنی، فرد باید دوستی و محبت را احساس کرده باشد؛ برای فهمیدن امور ترس‌آور، فرد باید احساس ترس کرده باشد؛ برای فهمیدن امور آزاردهنده، فرد باید احساس آزرده‌گی کرده باشد؛ برای فهمیدن امور ترحم‌انگیز، فرد باید احساس ترحم کرده باشد؛ برای فهمیدن امر مقدس، فرد باید احساس حرمت‌گذاری کرده باشد. حرمت‌گذاری، یک عاطفه‌ی معطوف به امر مقدس است. فضاها، زمان‌ها، و اشیای مقدسی می‌توانند وجود داشته باشند. یک فضای مقدس معمولاً مکان

خاصی است که برای آیین‌ها و عبادت دینی در نظر گرفته شده است، مثل یک معبد یا یک کلیسا. ولی در طبیعت هم می‌شود مکان‌های مقدس وجود داشته باشد. از باب نمونه، قوم ناواهو معتقدند که سرزمین اجدادی‌شان در چهار کوه مقدس، یک مکان مقدس پهناور است، و بعضی از آن‌ها هرگز آن جا را ترک نکردند.^۲ زمان‌های مقدس نوعاً روزها و اوقاتی هستند که برای نیایش یا آیین‌ها و مناسک دینی در نظر گرفته شده‌اند. دین‌ها، از طریق مناسک و آیین‌ها، از اشیاء و مکان‌های مقدس برای تماس با آن بخش از واقعیت استفاده می‌کنند که بیشتر انسان‌ها در جریان عادی زندگی‌شان با آن مواجه نمی‌شوند. بخش عمیق‌تر یا بالاتر واقعیت.

در نظریه‌ام راجع به عواطف،^۳ عواطف دو وجه جدایی‌ناپذیر دارند: یک وجه احساس کردن و یک وجه دیدن. عواطف، احساس‌هایی هستند معطوف به چیزی که به نحوی دیده شده است که مشخصه آن عاطفه است، ولی در این تردید است که نحوه خاصی از دیدن مستلزم اعتقاد باشد. وقتی احساس ترس می‌کنیم چیزی را به مثابه امری خطرناک می‌بینیم، ولی لازم نیست عملاً اعتقاد داشته باشیم آن چیزی که از آن می‌ترسیم خطرناک است. من می‌توانم از بلندی‌ها بترسم بدون اعتقاد به این که خطر آن هست که بیفتم. به نحو مشابه، وقتی احساس عشق و دوستی می‌کنیم کسی را در مقام دوست داشتن دیده‌ایم، ولی دوست داشتن بدون اعتقاد به این که فرد دوست داشته شده خصوصیتی دارد که او را دوست داشتنی می‌کند، ممکن است. وقتی احساس حرمت‌گذاری می‌کنیم چیزی را به مثابه امری مقدس می‌بینیم یا تجربه می‌کنیم، ولی فرد می‌تواند احساس حرمت‌گذاری کند بدون اعتقاد به این که متعلق حرمت‌گذاری مقدس است. شاید او جوان‌تر یا خام‌تر از آن باشد که بتواند امر مقدس را مفهوم‌پردازی